

غم شریکی ادبی

محمد کاظم کاظمی

شاعر و منتقد ادبی

تهنید

تاریخ سه دهه اخیر دو کشور همسایه و همزبان ایران و افغانستان فراز و فرودهای بسیاری داشته است و آنان شیرینی‌ها و تلخی‌های بسیاری را تحمل کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که در این چند قرن گذشته، این دو ملت هیچ‌گاه چنین همسو و هم‌سرنوشت نبوده‌اند.

نگاهی به تاریخ پرچالش مناسبات دو کشور از عصر صفوی تا پایان سلطنت پهلوی، نشان می‌دهد که سیاست و نظام‌های سیاسی دو کشور غالباً مسیری متقابل و مخالف هم می‌پیموده است، به گونه‌ای که حاکمیت‌های هر دو کشور غالباً با هم در ستیز بوده‌اند، چه ستیز نظامی و آشکار و چه ستیز سیاسی و پنهان. گاهی این گرگین دست‌نشانده حکومت صفوی بود که در قندهار ستم کرد و کشته شد و گاهی یورش خودسرانه محمود هوتکی به اصفهان بود که حکومت صفوی را از میان برداشت. گاهی حمله نظامی احمدشاه ابدالی به نیشابور و ویران کردن آن شهر بود و گاهی حمله محمدشاه قاجار به هرات. گاهی چالش بر سر آب هیرمند بود و گاهی سردی روابط بر اثر تعلق هر کشور به یکی از بلوک‌های سیاسی جهان در عصر پهلوی.

ولی درست از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ایران و قیام مردم افغانستان علیه نظام کمونیستی حاکم بر افغانستان بود که چیزهای بسیاری دو ملت را با هم پیوند داد. هر دو ملت در پی نظامی اسلامی بودند؛ هر دو با ابرقدرت‌های زمانه درافتاده بودند و هر دو جنگ داشتند و شهید و اسیر و جانباز داشتند.

از اینجا بود که یک تجربه نوین در مناسبات دو ملت رخ نمود که آن را می‌توان «غم شریکی» دانست. «غم شریکی» اصطلاحی رایج در افغانستان است و آنجا به کار می‌رود که گروهی از آدم‌ها، خود را هم‌درد با هم ببندارند و آن رنج و غمی را که برایشان پدید آمده است، با هم تقسیم کنند.

این غم‌شریکی در جنبه‌های گوناگون رخ نمود، از مشارکت عملی گروهی از اعضای یک ملت



بسند می‌کنم.

در حوزه خلق آثار

در جبهه‌های جنگ ملت دیگر بگیرید، تا مرادوات اجتماعی و مرادوات و همسویی‌های فرهنگی و ادبی. ما در این نوشته به این آخری می‌پردازیم، یعنی آنچه در حوزه ادبیات از این منظر قابل مشاهده است.

معترفم که ارائه کارنامه کامل این غم‌شریکی‌ها، پژوهشی مفصل و کاوشی دقیق می‌خواهد که از توان ما در این مقام خارج است. در اینجا فقط به یک گزارش اجمالی

پسند می‌کنم. در حوزه خلق آثار یک جلوه وسیع از این غم‌شریکی در حوزه ادبیات را می‌توان آثاری دانست که توسط شاعران و نویسندگان یک کشور برای مسائل کشور دیگر پدید آمده است. این دسته از آثار، در جامعه ادبی افغانستان، به ویژه مهاجران مقیم ایران بیشتر قابل مشاهده است. چون بسیاری از مهاجرانی که به جمهوری اسلامی ایران پناه آوردند، بر اثر علاقه به نظام اسلامی و آرمان‌های جهانی آن این کشور را انتخاب کرده بودند و هم از این روی، تعلق خاطری به انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط با آن مثل پیروزی انقلاب، جنگ تحمیلی، رحلت حضرت امام خمینی (ره)، مسائل جهانی مثل فلسطین و لبنان و بیداری جهان اسلام داشته‌اند. این خود سرایش شعرها و نگارش داستان‌ها و دیگر آثار ادبی در این زمینه را در پی داشت که گردآوری همه آن‌ها، خود کاری است بزرگ. ما در اینجا به پاره‌هایی از شعرهایی در این زمینه اشاره می‌کنیم.

از سید فضل...! قدسی، درباره حضرت امام خمینی (ره)

چار سو درخشیدن گر چه کار خورشید است

کوچه جماران هم در شمار خورشید است

مطلع کلام او از سپیده آکنده است

لب گشودنش عین انتشار خورشید است

ساکنان شهر نور، بر شما مبارک باد

کوچه‌ای که دیوارش در جوار خورشید است

از سید ابوطالب مظفری در سوگ حضرت امام خمینی (ره)

خمینی (ره)

ای چار فصل روبه‌رو با هم بگیرید آینه‌های توبه‌تو، با هم بگیرید ای کوهساران صبور، از هم بپاشید ای شاخساران غیور، از هم بپاشید رفت از سران‌دیب‌الم، مهمان دیگر آینه‌گردان زمین، چوپان دیگر مردی که تا دستش به سوی آسمان بود،

چشمان بی‌سوی زمین را سایبان بود

از محمد کاظم کاظمی برای شهیدی از شهدای جنگ تحمیلی

و آتش چنان سوخت بال و پرت را

که حتی ندیدیم خاکسپاری را

به دنبال دفترچه خاطرات

دلم گشت هر گوشه سنگرت را

... کجا می‌روی؟ ای مسافر، درنگی

ببر با خودت پاره دیگری را

از سید نادر احمدی برای فلسطین

هر چند مانده اینک تنها، برادر سنگ

خشمی دوباره دارد دست تناور سنگ

تا چشم بد نبفتد بر شاخه‌های زیتون

بگذار دیگران را، ما مییم یاور سنگ

خالی مباحی از زخم‌های وحشت حرامی

در دست عشق تا هست فرمان خنجر سنگ

اما این غم‌شریکی طبیعتاً جانب دیگری هم داشت

و آن آثاری است که شاعران و نویسندگان ایران

برای مسائل افغانستان پدید آوردند. عامل اصلی

این قضیه، نگاه فراملی حاکم بر ایران بر اثر انقلاب

اسلامی است، چیزی که باعث می‌شود شاعران

ایران جدا از «این کهن بوم و بر» به «امت واحده»

هم بنگرند و مسائل جهان اسلام هم برایشان جدی

و مهم باشد. یکی از نخستین سروده‌هایی که از

سوی شاعران ایران در این زمینه سروده می‌شود،

غزلی است از مرحوم قیصر امین‌پور برای مجاهدان

مسلمان افغانستان که در کتاب «تنفس صبح» او

چاپ شده است:

بیا که در دل توفان شن روان باشیم

برای خستگی خویش سایبان باشیم

بیا بلند بگویم، ما نمی‌خواهیم

نماز را بگذاریم و فکر نان باشیم

همین خلاصه آیین آسمانی ماست

بلند و آبی باشیم و بینکان باشیم...